

## واکاوی مسئله «چندگانگی» در آراء فلسفی و کلامی نصیرالدین طوسی

محمد کریمی نیا<sup>۱</sup>

رضا برنجکار<sup>۲</sup>

محمد رنجبر حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

در چشم‌انداز علوم فلسفه و کلام، نصیرالدین طوسی یکی از اندیشمندان دوگانه‌پنداشته می‌شود. وی در پاره‌ای از مباحث و موضوعات دانشی، دو عقیده‌ی مختلف از خود بروز داده که یکی بر اساس اصول فکری متکلمان و دیگری بر مسلک فیلسوفان می‌باشد. این امر ممکن است در مرتبه اول ابهام و تردید ایجاد کند؛ زیرا این گمانه به نظر می‌رسد که نصیرالدین نظرات چندگانه‌ای را ارائه داده است. در این مقاله ابتدا به طور مختصر به برخی نظرات چندگانه نصیرالدین پرداخته می‌شود که نوعی ناهمگونی را نشان دهد. سپس در تحلیل این نظرات، شش فرض مطرح می‌شود که به قائلین و حامیان هر یک از آن‌ها پرداخته خواهد شد. در ادامه هر یک از این فرض‌ها به دقت بررسی شده تا مشخص شود کدام قوی‌تر است. در پایان، دیدگاه برگزیده ارائه خواهد شد. این مقاله با بررسی دیدگاه‌های نصیرالدین و توجه به جایگاه اجتماعی و علمی او، و ادوار زندگی و تعاملات او، نشان می‌دهد که رأی واقعی او مبانی کلام امامیه است، و دیدگاه‌های فلسفی به اقتضای علم فلسفه در آثار فلسفی نصیرالدین آورده شده است. همچنین وی آثار فلسفی و دیدگاه‌های فلسفی مقابل با کلام امامیه را به دلیل شرایط زندگی و حضور در قلاع اسماعیلی، و از روی تقیه به رشته تحریر در آورده است. فرضیه «تبدل رأی» در این تحقیق به طور کلی رد می‌شود.

### واژگان کلیدی

چندگانگی، خواجه نصیرالدین طوسی، فلسفه، کلام، تبدیل رأی، تقیه، اقتضای علم.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Email: karaminia.mohammad@yahoo.com

۲. استاد، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: berenjkar@ut.ac.ir

۳. استادیار، گروه کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Email: ranjbarhosseini@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۸

## طرح مسأله

نصیرالدین طوسی، دانشمندی برجسته در قرن هفتم هجری، میراثی ارزشمند از دانش و نوآوری را تقدیم جامعه علمی نمود. او با آثار و دستاوردهای چشمگیرش، تاثیری ماندگار بر فلسفه و کلام اسلامی بر جای گذاشت. اندیشه‌های عمیق و نوآورانه نصیرالدین - حتی قرن‌ها بعد از او - همچنان الهام‌بخش و راهگشا بود. این اندیشمند در بین اهل علم به خوبی شناخته شده است؛ اما فعالیت‌های او در حوزه کلام و فلسفه، شخصیتی چندگانه از او به تصویر می‌کشاند، تا جایی که برای خواننده آثار او این پرسش مطرح می‌شود که اندیشه واقعی وی کلام است یا فلسفه؟ این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است و ضمن طرح همه احتمالات و نظریات موجود، میزان قوت و ضعف هر یک را بر می‌رسد و در نهایت دیدگاه برگزیده را بر اساس بررسی متون خواجه، و به خصوص مقدمه‌های کتاب وی، و نیز زمان و شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی و اجتماعی هر یک از آثار خواجه، نظر برگزیده خود را به محضر دانشیان تقدیم خواهد کرد. ذکر این نکته مفید است که به طور کلی، می‌توان زندگی نصیرالدین را در سه دوره‌ی برجسته و تاریخی تقسیم‌بندی نمود. دوره‌ی نخست، ایام تولد و جوانی ایشان و مراحل ابتدایی یادگیری را در بر می‌گیرد. دوره‌ی دوم، به حضور او در قلاع اسماعیلیه مرتبط است و دوره‌ی سوم، که دوره اقتدار اوست و در کسوت وزیر هلاکوخان تا پایان عمر اختصاص یافته است.

## پیشینه تحقیق

تحلیل نظرات کلامی و فلسفی نصیرالدین، برخی اندیشمندان را به نگارش آثاری ترغیب کرده است که در این بخش از پژوهش به این آثار به صورت مختصر پرداخته خواهد شد. کتاب «بررسی و داوری در مسائل اختلافی میان دو فیلسوف اسلامی، خواجه نصیرالدین و امام فخر رازی» تألیف سیدحسن حسینی به بررسی اختلاف خواجه و فخر رازی در سیزده مسئله منطقی، بیست و شش مسئله از فلسفه طبیعی، ده مسئله از فلسفه الهی و شانزده مسئله کلامی پرداخته است. تفاوت کار انجام شده در مقاله پیش‌رو با کتاب مذکور این است که هدف اصلی در این پژوهش تحلیل آراء چندگانه نصیرالدین در حوزه

فلسفه و کلام می‌باشد؛ لکن این کتاب صرفاً به دسته‌بندی مسائل اختلافی خواجه و فخررازی پرداخته است.

کتاب «نصیرالدین طوسی و آرائه الفلسفیه و الکلامیه» تألیف هانی نعمان فرحات به تبیین اندیشه‌های فلسفی و کلامی وی پرداخته است. در این بررسی با تأملی در آثار خواجه، مواضع او در مباحث شناخت خدا، صفات خدا، آفرینش جهان، ماده، زمان، مکان، انسان، اخلاق، پیامبری و امامت، مورد تفسیر قرار داده است. تفاوت این کتاب با مقاله پیش رو این است که در کتاب مذکور صرفاً آراء فلسفی و کلامی خواجه آورده شده است و دیگر به بررسی و دسته‌بندی چندگانگی‌های گفته شده توسط این دانشمند نپرداخته است که این امر در مقاله جبران خواهد شد. مقاله «خواجه نصیرالدین طوسی و سطح سه‌گانه کلامی، فلسفی و عرفانی در اندیشه او» تألیف سیدیدالله یزدان‌پناه و به نگارش و تحقیق رضا درگاهی‌پور به موضوع سه سطحی بودن اندیشه خواجه می‌پردازند و بیان می‌دارد که خواجه نصیر گاه در کلام به مطلبی معتقد می‌شد که در فلسفه از آن دست می‌کشید و یا همچنین با پذیرش محوری‌ترین آموزه عرفان اسلامی، از سطح فلسفه رایج نیز گذشته است و در این بین برخی معتقدند که خواجه دچار تحول فکری شده است؛ لکن مقاله ذکر شده نشان می‌دهد که خواجه هم زمان همه‌ی این سطوح اندیشه را داشته است و نمی‌توان او را دچار تحول فکری دانست؛ اما مقاله پیش‌رو در پی تبیین این موضوع خواهد بود که دلایل حضور خواجه در دو ساحت کلام و فلسفه و چندگانگی آراء این اندیشمند چیست و در نهایت دیدگاه برگزیده خود را اعلام خواهد کرد.

### مفهوم‌شناسی چندگانگی

در مقاله پیش‌رو، اصطلاح «چندگانگی» به‌طور مکرر مطرح می‌شود، و از این رو، توضیح معنای آن ضروری است. «چندگانگی» به وضعیتی اشاره دارد که در آن عدم انسجام و ناهماهنگی وجود دارد. به عبارت دیگر، زمانی که گفته می‌شود سخن فردی دارای «چندگانگی» است، به این معنی می‌باشد که سخنان وی در موقعیت‌های مختلف با یکدیگر سازگار نیستند. به عنوان مثال، اگر فردی در موقعیت الف اظهار نظری کند و در موقعیت ب نظر مخالف آن را بیان کند، این عدم سازگاری نشان‌دهنده چندگانگی در

سخنان اوست.

### موقعیت‌های چند گانه نصیرالدین

در این قسمت به برخی آراء چند گانه نصیرالدین در حوزه الهیات بالمعنی الأعم اشاره خواهد شد. باید اشاره کرد که چندگانگی آراء این اندیشمند در حوزه الهیات بالمعنی الأخص مورد بررسی قرار نخواهد گرفت و این موضوع مقاله‌ی دیگری می‌طلبد که امید است در آینده انجام گیرد. هدف این بخش از تحقیق، تنها ارائه‌ی نظرات و دیدگاه‌های مختلف است، و قضاوتی در مورد صحت و سقم آن‌ها ندارد. در این مرحله، تمرکز ما بر گردآوری و ارائه اطلاعات است تا خوانندگان بتوانند با طیف وسیعی از نظرات چند گانه نصیرالدین آشنا شوند. نقد و بررسی دقیق این نظرات و ارزیابی درستی آن‌ها، موضوع بحث دیگری است.

موقعیت‌های چندگانگی	رای
نصیرالدین در کتاب تجرید الاعتقاد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۷۶) و فصول (طوسی، ۱۳۳۵: ۱۸) همانند متکلمان، به نقد این قاعده پرداخته است؛ اما در سوی مقابل در تلخیص المحصل (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۳۸) و أجوبه المسائل النصیریة (طوسی، ۱۳۸۳: ۲۳۱-۲۳۰) این قاعده را توجیه و تأیید می‌کند و گاهی با دقت و حوصله به بررسی و اصلاح آن می‌پردازد، به طوری که به نظر می‌رسد از آن دفاع می‌کند. این اندیشمند در آثار دیگر خود (نگاه کنید به: طوسی، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۲ و طوسی، ۱۴۱۳: ۴۵۴) و به ویژه در رساله «فی العلل و المعلولات»، از این قاعده حمایت و با استفاده از ذهن ریاضی خلاقش، پیچیدگی‌های کثرت را به شکلی جذاب توضیح می‌دهد. (مندرج در: طوسی، ۱۴۰۵: ۵۰۹)	قاعده الواحد
نصیرالدین رساله‌ای مستقل در اثبات جوهریت عقل تدوین کرد و در پاسخ به شاگردش علامه حلّی مفهوم نفس‌الامر را با عقل فعال تطبیق داد. (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۸۱-۴۸۰) این مطالب نشان دهنده پذیرش وجود جوهر مجردی به نام عقل است؛ با این حال، وی در کتاب تجرید الاعتقاد بر این باور بود که دلایل موجود برای اثبات عقل کفایت نمی‌کند. (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۷۶) در رساله فصول نیز نصیرالدین به نقد استدلال فیلسوفان در اثبات جوهر عقل پرداخته و	جوهر عقل

موقعیت‌های چندگانگی	رأی
<p>به شیوه ای متفاوت، قاعده الواحد را که مبنای اثبات عقل بود را مورد انتقاد قرار داده است. (طوسی، ۱۳۳۵: ۱۸)</p>	
<p>نصیرالدین در کتاب تجرید الاعتقاد (طوسی، ۱۴۱۳: ۴۴۵) و فصول (طوسی، ۱۳۳۵: ۱۸-۱۶) و قواعد العقائد (طوسی، ۱۴۱۳: ۴۴۵) خدا را قادر و مختاری معرفی می کند که ضرورت علی بر افعالش حاکم نیست، اما در نوشته‌هایی مانند رساله «جبر و قدر» بیان می کند که ضرورت علی بر افعالش حاکم است. (طوسی، ۱۳۳۵: ۱۴)</p>	<p><b>فاعل قادر به جای فاعل موجب</b></p>
<p>نصیرالدین در کتاب‌های فصول، تجرید الاعتقاد و تلخیص المحصل، همانند متکلمان، به این نتیجه رسیده که جهان بعد از عدم حادث شده است. او نظریه حدوث زمانی را با استفاده از اصول عقلی توضیح داده و بر حمایت از آن تأکید کرده است؛ اما در شرح الأشارات و التنبیها، تصمیم گرفته است که از ابن سینا حمایت کند و به نظریه قدم زمانی عالم بپردازد. (طوسی، ۱۳۳۵: ۱۷۳-۱۷۰ / طوسی، ۱۴۰۵: ۲۰۹)</p>	<p><b>حدوث عالم</b></p>
<p>نصیرالدین در کتاب شرح الأشارات و التنبیها (طوسی، ۱۴۲۵: نمط اول، فصل ششم به بعد) و أجوبة المسائل النصیریة (طوسی، ۱۳۸۳: ۳-۲) با مهارت به توضیح و اثبات این مفهوم پرداخته است؛ لکن در کتاب تجرید الاعتقاد، نه تنها وجود هیولی را انکار کرده، بلکه نتایج و پیامدهای مرتبط با آن را نیز رد کرده است. (طوسی، ۱۴۱۳: ۸۳)</p>	<p><b>هیولای اولی</b></p>

این‌ها نگاهی کلی به دیدگاه‌های نصیرالدین است که دو حوزه کلام و فلسفه را به ذهن می آورد. فهرست کردن دیدگاه‌های متعدد فلسفی و در مقابل دیدگاه‌های متعدد کلامی، به نظریه چندگانگی نصیرالدین قوت می بخشد. اگر به ادله فوق اکتفا کنیم، خواننده را به این نتیجه می رساند که این اندیشمند در دام چندگانگی افتاده است. در این جا نیاز به عنوانی دیگر برای تقسیم و تحلیل دیدگاه‌ها آشکار می شود. به همین دلیل، عنوانی برای ارزیابی آزادانه مباحث مطرح شده، آغاز می شود تا صحت یا نادرستی چندگانگی مذکور روشن شود.

## بررسی نظرات چندگانه نصیرالدین

بعد از بررسی نظرات چندگانه نصیرالدین، باید علت این تضادها در تفکرات او را جستجو کنیم. مشاهده این تغییرات چه احتمالاتی را در ذهن ایجاد می‌کند؟ بیان فرضیات موجود می‌تواند دیدگاه‌های ممکن را مشخص کند. بنابراین، باید این دیدگاه‌ها را فهرست کرده و سپس نظریه‌ای که محتمل‌تر به نظر می‌رسد را به عنوان نظر نهایی انتخاب کنیم. برای حل و فصل این مسئله سه احتمال پیشنهاد می‌شود که عبارتند از:

### (۱) تبدل رأی

در علوم مختلف، همواره دانشمندانی بوده‌اند که در موضوعاتی نظریه‌ای داده‌اند و پس از زمانی، به دلیل یافتن دلایلی جدید، از نظریه سابق عول کرده، نظریه‌ای دیگر ارائه کرده‌اند. به این وضعیت، تبدل رأی گفته می‌شود. در مورد خواجه نصیر نیز این احتمال تبدل رأی وجود دارد. این احتمال، خود شامل دو احتمال می‌شود: رأی اول خواجه کلامی بوده و رأی دوم وی فلسفی بوده است، یا رأی اول او فلسفی بوده و رأی دوم او کلامی بوده است.

### (۲) تقیه

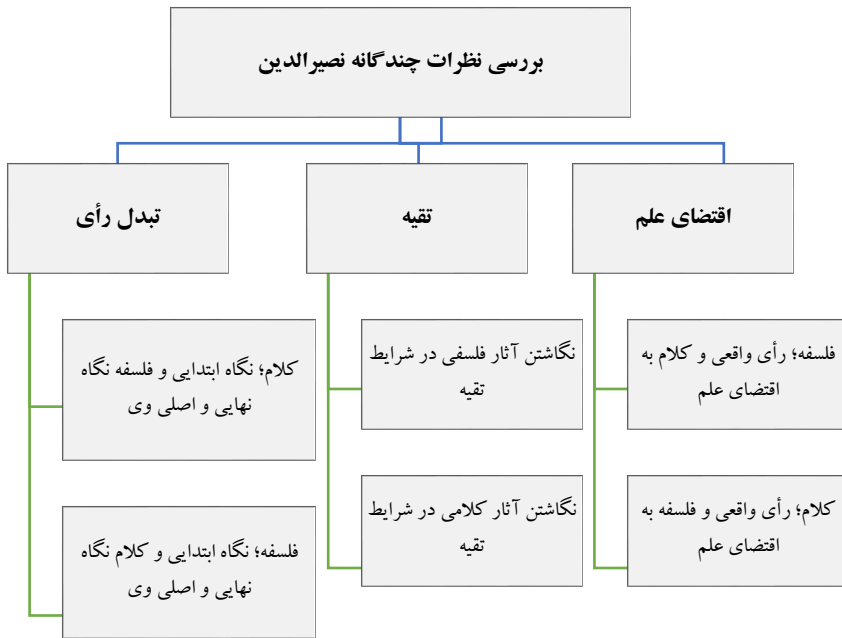
یکی از راهکارهای مهم انسان‌ها در مواجهه با چالش‌ها، تقیه بوده است. این روش در شرایط خاص به عنوان یک راه حل مشروع به کار می‌رود. بدیهی است که تقیه به وضعیت فرهنگی و اعتقادی و سیاسی و اجتماعی جامعه بستگی دارد. بنابراین، برای درک نظرات دانشمندان، باید به این وضعیت‌ها توجه کرد. در خصوص خواجه نصیر نیز با توجه به این وی در وضعیت‌های مختلفی زیسته است، این احتمال وجود دارد که وی برخی آراء خود را از روی تقیه مطرح کرده است. این احتمال نیز شامل دو احتمال می‌شود: رأی واقعی خواجه کلامی بوده و رأی تقیه‌ای وی فلسفی بوده است، یا برعکس.

### (۳) اقتضای علم

هنگامی که به تحلیل و بررسی آثار دانشمندان فلسفه و کلام می‌پردازیم، متوجه می‌شویم که برخی افراد در برخی نوشته‌هایشان به دلیل مقتضیات علمی و رعایت ذهنیت

آموزشی، موضوعی را توضیح داده اند بدون اینکه تمایلات شخصی خود را در آن وارد کنند. در چنین شرایطی، برای شناخت نظرات واقعی این افراد، باید تشخیص داد که آیا نویسنده در صدد بیان نظریات شخصی خود است یا هدف او بیان دیدگاه رایج در علمی خاص می باشد. در مورد آثار خواجه نیز این احتمال قابل طرح است. این احتمال هم شامل دو احتمال است: دیدگاه فلسفی به اقتضای علم فلسفه است و دیدگاه کلامی اعتقاد خواجه بوده است، یا برعکس.

این شش احتمال را می توان به صورت زیر نشان داد:



## دیدگاه‌ها

### فرض اول: کلام نگاه ابتدایی و فلسفه نگاه نهایی

این احتمال، نصیرالدین را به عرصه تفکر فلسفی معتقد و پایبند نشان می دهد. تحقیقات گسترده وی در حوزه های فلسفی و تلاش برای حل مسائل دشوار آن، او را فیلسوفی آگاه جلوه می دهد. اگر کسی نیز آرای کلامی او را مستند قرار دهد، پاسخ این دیدگاه این خواهد بود که سخنان کلامی او، نگاه ابتدایی وی بوده و اندیشه نهایی و اصلی او صرفاً بر اساس نظریات فلسفی شکل گرفته است. برای این احتمال، قائلی یافت نشد.

### فرض دوم: فلسفه نگاه ابتدایی و کلام نگاه نهایی

در مقابل احتمال پیشین، این احتمال مطرح می‌شود که نصیرالدین اگرچه مباحث فلسفی را مطرح کرده است، اما وفاداری و پایبندی وی به آموزه‌های کلامی، به ویژه عقاید مهم آن مانند حدوث جهان، نشان دهنده ذهنیت کلامی خواجه به عنوان دیدگاه نهایی و اصلی اوست. این احتمال توسط اندیشمند معاصر، مدرس رضوی مطرح شده است. (مدرس رضوی، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۱)

### فرض سوم: نگاشتن آثار فلسفی در شرایط تقیه

در آغاز رساله بیان شد که دوره دوم زندگی نصیرالدین، مربوط به اقامت وی در میان پیروان فرقه اسماعیلیه است. از همان ابتدای حضور در قلعه‌های اسماعیلیان، خواجه نصیر آثاری را بر پایه عقاید و باورهای این گروه تألیف کرد. در این فرض این پرسش مطرح می‌شود که آیا نگارش آثار فلسفی خواجه در آن شرایط، تحت تأثیر تقیه صورت گرفته است؟ مدرس رضوی و شوشتری بر این باورند که خواجه نصیرالدین طوسی از آغاز تا پایان زندگی، پیرو مذهب شیعه امامیه بوده و وفادار به آن مانده است. حضور وی در میان اسماعیلیان و تألیف آثار فلسفی را ناشی از تقیه و در راستای حفظ جان در برابر حملات چنگیز مغول می‌دانند. (مدرس رضوی، ۱۳۸۶: ۹ / شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۰۷/۲-۲۰۱) در پژوهش «مذهب خواجه نصیر و تأثیر آن بر تعامل وی با اسماعیلیان نزاری» نیز این نکته مطرح شده که نصیرالدین برای دوری از خطرات، به اسماعیلیان پناه برده و در میان آنان تقیه می‌کرده است. (ایزدی و احمدپناه، ۱۳۸۹: ۴۷-۲۷) کتب مختلفی همچون «اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی» و «اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی» هم این دیدگاه را تأیید می‌کنند که نصیرالدین در آن دوران، به منظور حفظ جان خود، ناگزیر از تقیه و پناه بردن به اسماعیلیان بوده است. (امین، ۱۴۲۵: ۵۷ / نعمان‌فرحات: ۱۳۸۹: ۱۴ و ۵۰)



### فرض چهارم: نگاشتن آثار کلامی در شرایط تقیه

در این فرض این پرسش مطرح می‌شود که آیا تألیف نصیرالدین در دوره دوم زندگی خود و با حضور در قلاع اسماعیلی، تحت تأثیر رعایت تقیه انجام شده است؟ بر اساس نظر سید یدالله یزدان پناه، خواجه نصیرالدین طوسی در آثار کلامی خود به منظور سازگاری با شرایط حاکم بر جامعه، از روش تقیه بهره می‌برده است و معتقد است که خواجه نصیر با توجه به وضعیت موجود، ناگزیر از نگارش آثاری در این زمینه بوده است. (یزدان پناه، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۳)

### فرض پنجم: فلسفه رأی واقعی و کلام به اقتضای علم

این فرض فلسفه را دیدگاه واقعی نصیرالدین می‌داند و معتقد است که نگارش آثار کلامی و تلاش برای حل مسائل پیچیده این رشته، صرفاً به منظور تأمین نیازهای ذهنی شاگردان و به اقتضای علم صورت گرفته است. افرادی نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. محققانی چون حسن زاده آملی، (حلی، ۱۴۱۳: ۸۲) لاهیجی (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۵۷/۳-۱۵۵) سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳: ۶۶۸/۳) و سیدحسن حسنی (حسنی، ۱۳۷۳: ۱۸-۱۵) می‌باشند که معتقدند دیدگاه خواجه در تجرید الاعتقاد همان نظر اولیه او بوده است.

### فرض ششم: کلام رأی واقعی و فلسفه به اقتضای علم

این فرض برخلاف فرض قبلی است. اگرچه نصیرالدین مباحث فلسفی را مطرح کرده، اما این کار را بیشتر به منظور آموزش و تطبیق با ذهنیت تعلیمیان و به عنوان یک شارح انجام داده است، در حالی که نظر واقعی و اصلی او دیدگاه های کلامی بوده است. برای این احتمال، قائلی یافت نشد.

خلاصه این فروض و قائلین در جدول زیر آورده می‌شود:

فرض	قائلین
کلام نگاه ابتدایی و فلسفه نگاه نهایی	یافت نشد
فلسفه نگاه ابتدایی و کلام نگاه نهایی	مدرس رضوی
نگاشتن آثار فلسفی در شرایط تقیه	مدرس رضوی، شوشتی، ایزدی، احمدپناه، امین، فرحات
نگاشتن آثار کلامی در شرایط تقیه	یزدان پناه

فرض	قائلین
فلسفه رأی واقعی و کلام به اقتضای علم	حسن‌زاده آملی، لاهیجی، سبزواری، حسنی
کلام رأی واقعی و فلسفه به اقتضای علم	یافت نشد

### دیدگاه برگزیده

حال با در نظر گرفتن تمام شواهد و قرائن موجود، باید احتمالات مطرح شده را بررسی کرد و آن‌ها را تأیید یا رد کرد.

### تقویت فرض اقتضای علم فلسفه در کتب فلسفی و بیان اعتقادات شخصی در کتب کلامی

نصیرالدین به واسطه روحیه اعتدالی خود همواره از افراط و تفریط در اندیشه‌اش اجتناب می‌کرد. این رویکرد باعث شد او بخشی از آثارش را به شرح متون علوم مختلف مانند شرح اشارات ابن سینا اختصاص دهد و به جهت اقتضای علمی، آموزش و رعایت ذهنی تعلیمیان، بدون این که نظر شخصی خود را وارد کند، دیدگاه‌های صاحبان علوم مختلف را توضیح دهد. بر اساس شواهد موجود، خواجه در کتاب‌های فلسفی چنین عمل کرده اما در کتب کلامی عقاید شخصی خود را بیان کرده است. حال به ذکر این شواهد می‌پردازیم.

#### ۱. مقدمه کتاب شرح الإشارات و التنبیها

نصیرالدین هدف خویش را از تألیف کتاب شرح الإشارات و التنبیها در مقدمه چنین ذکر می‌کند: «... لازم دانستم که مطالب را بر طبق عقیده مؤلف شرح نمایم و از بیان عقیده شخصی خوداری کنم و شبهات امام فخر را چنانکه باید و شاید مرتفع سازم». (طوسی، ۱۴۲۵: ۱/۱) خواجه این شرح را در دوران بسیار دشوار زندگی‌اش نوشته است، زمانی که در قلعه الموت قزوین، که تحت حکومت اسماعیلیان بود، ایامی توأم با غم و عذاب را سپری می‌کرد و در شرایط تقیه زندگی می‌کرد و قادر به بیان دیدگاه‌های امامیه نبود. او در پایان نمط دهم کتاب مذکور به این مطلب اشاره کرده است. (طوسی، ۱۴۲۵: ۳/۴۲۰)

## مقدمه کتاب تجرید الاعتقاد

این اندیشمند در صفحات ابتدایی کتاب تجرید الاعتقاد هدف خود از نگارش این اثر را به این صورت بیان می‌کند: «...مما قادی الدلیل إلیه و قوی اعتقادی علیه و سمیته بتجرید الاعتقاد» (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۰) از متن مذکور می‌توان نتیجه گرفت که کتاب مورد بحث تنها اثری است که نصیرالدین در آن قید یا بندی نداشته و با آزادی تفکر و اختیار کامل، عقاید شخصی خود را نوشته است. به همین دلیل، این اثر را می‌توان عصاره‌ای خالص از اندیشه‌های وی تلقی کرد.

## ۲. کتاب مصارع المصارع و مقدمه آن

کتاب مصارع المصارع وضعیتی مشابه با شرح الإشارات و التنبیهاث دارد. در این اثر، نصیرالدین به بررسی اشتباهات و لغزش‌های متعدد شهرستانی پرداخته است. در مقدمه این کتاب، او بیان می‌کند که شهرستانی در بسیاری از مبارزات فکری خود شکست خورده و دچار خطا شده است. بنابراین، خواجه نصیر تصمیم گرفت تا به نقد آشفتگی‌های فکری شهرستانی پردازد، بدون اینکه در مورد دیدگاه‌های ابن سینا طرفداری کند. (طوسی، ۱۴۰۵: ۴)

## ۳. کتاب أجوبة المسائل النصیریة

اگر تورقی بر کتاب «أجوبة المسائل النصیریة» داشته باشیم، به این نکته خواهیم رسید که بخش عمده‌ای از محتوای آن به شرح و تفسیر مباحث فلسفی اختصاص دارد و خواجه پرسشگران را به تفکر و دقت بیشتر در سخنان فیلسوفان دعوت می‌کند. یکی از برجسته‌ترین پرسش‌هایی که به خواجه ارسال شده، از قونوی مطرح شده است. سؤالات ایشان به بررسی مباحث اساسی و بنیادین می‌پردازند. وی در ابتدای سؤالات خود بیان می‌کند که این پرسش‌ها مسائلی بوده‌اند که از دوران جوانی ذهن او را به خود مشغول کرده بودند و تحقیق و پژوهش اهل علم نتوانسته بود او را قانع کند. بنابراین، به راه ذوق و شهود روی آورده و در آن مسیر پاسخ‌هایی یافته است. با این حال، پس از دستیابی به آن درک عرفانی، خواهان آن است که بُعد برهانی این مسائل را نیز بشناسد و برای این منظور،

نصیرالدین را انتخاب کرده است. (قونوی، ۱۳۸۳: ۱۹۷) او در ابتدا پرسش اول را چنین مطرح می‌کند: «هل ثبت عندکم أنّ وجود واجب الوجود أمر زائد علی حقیقته...». (قونوی، ۱۳۸۳: ۹۷) قونوی در ادامه‌ی این پرسش، به متونی از ابن‌سینا اشاره می‌کند و نظرات او را نقادانه بررسی می‌کند. پس از تحلیل این دیدگاه‌ها، با استفاده از عبارت «و نحن نقول» موضع خود را ابراز می‌نماید که به وضوح نشان‌گر موضع سلسله عارفان است. اما آن‌جا که می‌گوید: «عندکم»؛ یعنی نزد شما، مراد وی از «شما» کیستند؟ ارجاع او به ابن‌سینا در پرسش اولیه روشن می‌سازد که منظور از «شما»، به گروهی متعلق است که ابن‌سینا نیز جزو آنان است. علاوه بر این، قونوی خود اذعان داشته که پس از رسیدن به تجربه شهودی، به دنبال توجیه برهانی آن می‌گردد، که این امر نشان‌دهنده‌ی این است که پرسش‌های خود را به سوی بزرگِ اهل برهان سوق داده است. بنابراین، هنگامی که می‌پرسد «شما» چه نظری دارید؟ مقصود او فیلسوفان است و او خواهی‌که را به عنوان بزرگتری در میان فلاسفه در نظر می‌گیرد. اما نکته جالب اینجا است که نصیرالدین برخلاف قونوی، به جای استفاده از «ما» برای بیان عقاید خود، از «ایشان» استفاده می‌کند و حتی در بحث قاعده الواحد که چهارمین پرسش قونوی بوده، چنین اظهار نظر می‌کند: «أنی أبین ما فهمت من کلامهم». (قونوی، ۱۳۸۳: ۲۳۰) بنابراین آن‌چه که از این فراز در کتاب اجوبه المسائل النصیریة به دست می‌آید، انتخاب ضمیر «ایشان» به جای استفاده از ضمیر «ما» حکایت از این دارد که اندیشه و منظومه نصیرالدین برخاسته از علم کلام است و نه فلسفه؛ و در این کتاب در صدد بیان دیدگاه‌های فلاسفه است. دلیل این مطلب این است که سوال‌کننده چنین درخواستی را دارد.

#### ۴. عبارت نصیرالدین در مبحث جوهر عقل

خواججه در مورد عقل و تعریف آن به عنوان جوهری با ویژگی‌هایی که فیلسوفان برشمرده‌اند، نگرشی قابل تفکر دارد. او در کتاب تجرید الاعتقاد، ابتدا جوهر عقل را امری ممکن می‌داند و با این کار، ذهن‌ها را برای پذیرفتن وجود عقل آماده می‌کند. اما سپس دلایلی که فیلسوفان برای اثبات عقل ارائه داده‌اند را ناکافی و مورد اشکال می‌بیند. بررسی دقیق عبارات تجرید برای درک بهتر مقصود نصیرالدین بسیار مفید است. «أما العقل فلم

یثبت دلیل علی امتناعه و أدله وجوده مدخوله کقولهم الواحد لا یصدر عنه أمران ... لأن المؤثر هنا مختار». (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۷۶) در این عبارت، بررسی و تفسیر کلمه «هنا» می‌تواند به آشکار شدن نکات ظریفی منجر شود. ترجمه‌ی عبارت بدین معناست که مؤثر در اینجا مختار است. هدف از مؤثر، یا همان علت ایجابی، واجب الوجود است که خواهی آن را به زبان متکلمان مختار و نه موجب معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد تعبیر «هنا» را می‌توان به دو گونه برداشت کرد:

أ. در اینجا که ما متکلمان حضور داریم، خداوند سبحان با ویژگی مختار معنا پیدا می‌کند.

ب. در اینجا که نظر متکلمان مورد بحث قرار می‌گیرد، خداوند سبحان با ویژگی مختار مفهوم می‌یابد.

تفاوت اصلی این دو برداشت این است که در جمله اول، نصیرالدین خود را در جمع متکلمان قرار داده و از دیدگاه آن‌ها استفاده کرده است. اما در جمله دوم، نیازی نیست که خواهی حتماً جزو آن‌ها باشد؛ زیرا او اشاره کرده که در اینجا کتابی کلامی نوشته‌ایم و تلاش داریم دیدگاه‌های آن‌ها را منعکس کنیم و گفته خداوند سبحان مختار است (نه مجبور). به نظر می‌رسد تفسیر نخست از عبارت این اندیشمند صحیح‌تر است؛ چرا که خواهی تعبیر «هنا» را به منظور نفی یک قاعده مطرح کرده، نه تأیید آن. بنابراین، تعبیر «هنا» با نظر خودش هماهنگ است. همچنین، همان‌طور که در مقدمه کتاب تجرید اشاره کرده بود و در این مقاله نیز از نظر گذشت؛ او گفته بود که نظرهای شخصی خود را در تجرید بیان می‌کند و با توجه به اینکه نظریه فاعل مختار متعلق به متکلمان است، این تعبیر «هنا» خواهی را به جمع متکلمان منسوب می‌کند.

## ۵. همراهی و هماهنگی نصیرالدین با فخر رازی در بیان

فخر رازی، یکی از برجسته‌ترین نقدکنندگان فیلسوفان، قاعده الواحد را با ارزیابی انتقادی چنین ضعیف دانست: «بدان که این سخن از خانه عنکبوت هم سست‌تر است و بسیار رکیک. در دیگر آثارمان به طور مفصل به توضیح رکاکت آن پرداخته‌ایم». (فخر رازی، ۱۴۲۵: ۴۸/۲) نصیرالدین در رساله فصول به نقد این قاعده پرداخته و به وضوح

دیدگاه فلاسفه را تضعیف کرده است. هماهنگی گفتار او با فخر رازی، نوعی همراهی و توافق با متکلمان را به نمایش می‌گذارد. «نقض: مذهب فلاسفه آنست که از یک حقیقت، جز یک اثر صادر نتواند شد و هر شبهه که بدین دعوی گفته اند، در غایت رکاکتست».

(طوسی، ۱۳۳۵: ۱۸)

همان‌طور که دیده شد، در سخن هر دو، تعبیر «رکاکت» آمده است و تا حدی حس همدلی و هماهنگی را در رد قاعده الواحد در ذهن القا می‌کند.

بر اساس آنچه گفته آمد می‌توان نتیجه گرفت که فرض «اقتضای علم فلسفه» با توجه به حضور خواجه به عنوان شارح برای پرداختن به مسائل آموزشی و اصلاح اشتباهات سایر اندیشمندان تقویت می‌شود. این امر به دلیل آن است که گفته‌های خود او صحت این موضوع را تأیید می‌کنند و نظراتش در حوزه فلسفه به عنوان نظر نهایی و اصلی وی تلقی نمی‌شوند، بلکه به عنوان پاسخ به نیاز علم فلسفه ارائه شده‌اند و رأی واقعی او به شمار نمی‌آیند. بنابراین، رأی و نظر نهایی او دیدگاه‌های کلامی بوده و مباحث فلسفی را در به دلیل مسائل تعلیمی، اقتضا علم و مراعات ذهنی دانشوران نوشته است.

### تقویت فرض تقیه

نصیرالدین از همان بدو ورود به قلاع اسماعیلیه به عنوان فردی صاحب فکر و دانش شناخته شد. او در زمان اقامتش در آنجا، آثاری بر مبنای باورهای اسماعیلی نوشت. از جمله این آثار، می‌توان به روضة‌التسلیم، تولا و تبرا، مطلوب‌المؤمنین و آغاز و انجام اشاره کرد. همچنین، رساله سیر و سلوک نیز به نوعی اعتقادنامه محسوب می‌شود. در همین دوران، شرح الإشارات و التنبیها و اساس الإقتباس را نیز تألیف کرد. با مطالعه این آثار و دیدگاه‌های کلامی خواجه در حمایت از باورهای اسماعیلی، این پرسش پیش می‌آید که آیا خواجه طوسی در دوران حضور خود در این قلاع به عقاید اسماعیلی متمایل شد یا این که به قصد تقیه به نگارش آثار بر اساس مبانی فکری آن‌ها حرکت کرده است؟ برای پاسخ به این سؤال، باید به تحلیل دقیق آثار اسماعیلی او پرداخت.

## ۱. رساله سیر و سلوک

نصیرالدین در آغاز رساله سیر و سلوک بیان می‌دارد که از مدتی پیش در نظر داشته است عقاید خود را به سلطان الدعاة (رئیس دعوت اسماعیلیان) منتقل کند. او اشاره می‌کند که ترجیح می‌داد این کار را به صورت حضوری انجام دهد، نه در قالب نوشته، زیرا پوشیده نگاه داشتن باورها و مذهبیات را راهی عاقلانه می‌داند. (طوسی، ۱۳۹۶: ۳) از این سخن آغازین کتاب می‌توان پیرامون محتوای کتاب و این که کتاب عقاید شخصی خواجه است تردید نمود و آن را به نوعی واکنشی به تجسس در باورها دانست؛ زیرا چه نیازی است که نصیرالدین - یکی از افراد فرهیخته و پناه آورده به قلاع اسماعیلی - باورهای خود را بیان کند. همچنین، او این کار را به بهانه‌هایی نظیر ملاقات حضوری و ناپسند بودن طرح اعتقادات به تأخیر می‌انداخته و از گذشتن این تأخیر از حد معمول سخن می‌گوید.

در قسمتی دیگر از رساله سیر و سلوک چنین آمده است که پس از اعتقاد به مذهب اسماعیلیان، بررسی و مطالعه بر روی مذاهب و عقاید دیگر برای او بی‌اهمیت شده است. (طوسی، ۱۳۹۶: ۲۵) این مطلب، با حیات فکری نصیرالدین در تضاد است، چرا که جستجو و پژوهش در عقاید تا آخرین آثار نصیرالدین به وضوح قابل مشاهده است و می‌توان اظهار داشت که گرایش به جستجو و تحقیق بخشی از سرشت او بوده است. اصولاً بررسی و تحلیل آراء و مکاتب فلسفی و کلامی از ویژگی‌های بارز یک پژوهشگر است، و ترک جستجو و کاوش، نشانه‌ای از رکود فکری و ضدیت با تحقیق به شمار می‌آید. این اندیشمند حتی در دورانی که در میان اسماعیلیان حضور داشت، به تألیف آثاری چون «شرح الإشارات و التنبیها» و «اساس اقتباس» مبادرت نمود که نشانه گرایش او به کشف زوایای اندیشه فلسفی ابن سینا است. از این رو، مطالب رساله سیر و سلوک با روح جستجوگر و عقل‌گرای نصیرالدین همخوانی ندارد و احتمالاً نگارش این اعتقادنامه، با نوعی اجبار و اکراه و از روی تقیه و همراهی با گرایشات صوفیانه اسماعیلیه همراه بوده است. البته این احتمال نیز وجود دارد که خواجه به اقتضای تصوف و عرفان کتابی را که خوشایند اسماعیلیه است نوشته باشد.

## ۲. رساله آغاز و انجام و کتاب روضه التسليم

رساله آغاز و انجام به دلیل رویکرد منحصر به فردش در بهره‌گیری از تأویل، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. نصیرالدین در این اثر که خود آن را تذکر می‌نامد (طوسی، ۱۳۹۷: ۲۴) با استفاده از تأویل، که یکی از آموزه‌های مهم اسماعیلیان به شمار می‌رود، به تبیین مسائل بنیادین و عمیق همچون مبدأ و معاد می‌پردازد. او در این رساله برای توضیح مباحث مبدأ و معاد از دیدگاهی بهره می‌گیرد که تا حد زیادی با نظرات رایج در فضای کلامی زمان او تفاوت دارد. (آقایی و اترک، ۱۳۹۶: ۱۳۴-۱۱۵) نصیرالدین همچنین در ابتدای کتاب روضه التسليم، خود را به‌عنوان یکی از افرادی که به دعوت هادیه - پیشوای اسماعیلیان - دعوت شده معرفی می‌کند. او در طی بیست و هفت تصور، به شرح و تبیین محتوای این کتاب می‌پردازد. هرچند که بحث و جدل‌های فراوانی پیرامون صحت انتساب این رساله به نصیرالدین وجود دارد؛ (معزی، ۱۳۹۳: ۱۸۶-۱۶۸) لکن برخی از پژوهشگران معتقدند که دلیلی قانع‌کننده برای رد انتساب آن مشاهده نمی‌شود. (کربن، ۱۳۹۶: ۴۰۷) این کتاب به‌طور خاص به بررسی عقایدی چون ستر و قیامت می‌پردازد که جزو باورهای کلیدی پیروان مذهب اسماعیلی بود.

## ۵-۲-۳- کتاب‌های اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی

نصیرالدین در دوره دوم زندگی خویش، با توجه به شرایط خاص آن زمان، بهترین و کم‌مفسده‌ترین گزینه را ناچاراً انتخاب می‌کند. این گزینه، ورود به قلعه اسماعیلیان و پناه گرفتن در آنجا و ادامه پژوهش‌های علمی خود در تحت حکومت اسماعیلیان بود. این اندیشمند کتاب‌های اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی را در همین دوران نوشت. وی بعدها از چنین اقدامی با عنوان «اضطرار» و «تقلب روزگار» یاد می‌کند. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۴) البته نباید این احتمال را نادیده گرفت که سفر و اقامت طولانی مدت خواجه در قلاع اسماعیلیان ممکن است به اجبار و تحت تهدید فداییان اسماعیلی رخ داده باشد. این مطلب علاوه بر آن که توسط برخی تاریخ‌دانان برجسته نظیر رشیدالدین فضل‌الله همدانی در کتاب جامع التواریخ و علی بن زید بیهقی در کتاب ذرّة الأخبار مطرح شده (دوانی، ۱۳۶۳: ۹۵-۹۴) از مقدمه دوم کتاب اخلاق ناصری و شرح‌اشارات خواجه نیز برداشت می‌شود.



(طوسی، ۱۳۶۴: ۱۷ / طوسی، ۱۴۲۵: ۴۲۱/۳-۴۲۰) وی مجبور بود در مقدمه آثار خود، بزرگان اسماعیلیه را تحسین کند، همان گونه که در مقدمه کتاب اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی عمل کرد. وی پس از آزادی از قلعه اسماعیلیان، این مقدمه را تغییر داد. (طوسی، ۱۳۳۷: ۲۴-۲۵) نصیرالدین درباره توجیه تغییر مقدمه اولیه کتاب اخلاق ناصری می گوید: «نوشتن کتاب اخلاق ناصری در زمانی انجام شد که ... دست تقدیر مرا به قلعه قهستان پای- بند کرده بود ... که به ناچار به خاطر حفظ جان و آبروی خود دیباچه‌ای بر وفق عقیده آن جماعت و بزرگان نشان نگاشتم. با این که عقیده و آداب آنان با راه اهل شریعت و سنت مخالف است». (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۴)

بر اساس آن چه گفته آمد می توان نتیجه گرفت که فرض «تقیه» با توجه به حضور نصیرالدین در قلاع اسماعیلیه تقویت می شود. این امر به دلیل آن است که گفته‌های خود او صحت این موضوع را تأیید می کنند و نگارش آثار فلسفی در شرایط تقیه صورت گرفته است.

### تضعیف فرض تبدیل رأی با بررسی های تاریخی؛ مطالعه‌ای بر آثار نصیرالدین و مکان نگارش آنها

جدول مهم ترین آثار خواجه نصیر و زمان و مکان نگارش آن ها به شکل زیر است.<sup>۱</sup>

نام اثر	مکان نگارش	تاریخ نگارش
شرح الإشارات و التنبیها	قلاع اسماعیلیه (میمون دژ الموت قزوین)	قول غیر مشهور: ۶۴۰ هجری قول مشهور: ۶۴۴ هجری
اساس الإقتباس	قلاع اسماعیلیه قائن	۶۴۲ هجری

۱. برای استخراج این جدول از منابع زیر کمک گرفته شده است: فوات الوفيات، ج ۳، ص ۲۴۶ (شماره ۴۱۴)، البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۶۸، العبر (تاریخ الاسلام)، ج ۵۰، ص ۱۱۳، شذرات الذهب، ج ۷، ص ۵۹۱، روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۱۰، اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۴، مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۹۷، نصیرالدین فی مراتب ابن سینا (تامر)، ص ۱۱۴، فصول دیباچه، ص ۴، اجوبة المسائل النصیریة، ص ۲۶۷، تعلیقه بر شرح إشارات، ج ۳، ص ۱۱۶۸، تلخیص المحصل، ص ۴۹۱، شرح الإشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۶۹-۳۶۷، تجرید الإعتقاد در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۵۷۹، کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد، مقدمه حسن زاده آملی، ص ۴، «آقاباخان» در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۳

نام اثر	مکان نگارش	تاریخ نگارش
تجريد المنطق	حضور در دربار هلاکوخان و اوج قدرت	۶۵۴ هجری
تجريد الاعتقاد	حضور در دربار هلاکوخان و اوج قدرت	قول مشهور: ۶۶۰ هجری
اجوبه المسائل قاضی هرات»	حضور در دربار هلاکوخان و اوج قدرت	۶۶۶ هجری
تلخیص المحصل معروف بنقد المحصل فصول النصیره	حضور در دربار هلاکوخان و اوج قدرت	۶۶۹ هجری
شرح رساله ابن سینا اجوبه المسائل محی الدین محمد العباسی اجوبه المسائل سیدرکن الدین استرآبادی	حضور در دربار هلاکوخان و اوج قدرت	۶۷۱ هجری

بر اساس اطلاعات موجود درباره تاریخ و محل نگارش آثار نصیرالدین، می‌توان دوره‌های متفاوت و منحصر به فردی را در زندگی علمی و معرفتی این اندیشمند شناسایی کرد که هر کدام مختص به دانشی ویژه‌اند. او در دوره دوم زندگانی‌اش که در قلعه‌های اسماعیلیان سپری شد و طبق اظهار خودش در برخی از آثارش، مجبور به فعالیت در زمینه‌هایی بود که مورد علاقه اسماعیلیان قرار داشت و از واژه «ناچاری» استفاده کرده است. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۴) همچنین بر اساس اطلاعات موجود، نصیرالدین کتاب «شرح الإشارات و التنبیها» را در همین قلعه‌ها به رشته تحریر درآورد و خود تأکید کرده که باورها و عقاید شخصی‌اش را در آن دخالت نمی‌دهد. (طوسی، ۱۴۲۵: ۲/۱) بنابراین، نباید تقریر قوی او در این اثر را مساوی با دیدگاه شخصی او تلقی کرد، بلکه نظراتی که این اندیشمند تحلیل می‌کند متعلق به او نیست و صرفاً آنها را در مقام شارح بیان کرده است. نصیرالدین در زمانی که در اوج قدرت به عنوان وزیر دربار هلاکوخان فعالیت می‌کرد، کتاب‌های مختلفی از جمله «اجوبه المسائل قاضی هرات»، «شرح رساله ابن سینا»، «اجوبه المسائل محی الدین محمد العباسی»، «اجوبه المسائل سیدرکن الدین استرآبادی» و «تلخیص المحصل» را نگاشته است. در این آثار، او به طور جامع و دقیق به بیان و شرح مباحث فلسفی پرداخته و خوانندگان را تشویق به بررسی عمیق و کندوکاو در اندیشه‌های فیلسوفان

کرده است. این تلاش‌ها نشان از توانایی او در هدایت مخاطبان به سمت تفکر عمیق و فهم بهتر مفاهیم پیچیده دارد. دو کتاب «تجرید الاعتقاد» و «فصول النصیریة» به شکلی بسیار جالب دارای رویکردی کلامی هستند و به ترتیب در سال‌های ۶۶۰ و ۶۶۹ هجری نگاشته شده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم نصیرالدین در سال ۵۹۷ هجری به دنیا آمده و بنابراین، کتاب «تجرید الاعتقاد» را در سن ۶۳ سالگی نوشته است، یعنی ۱۲ سال پیش از وفات خود. همچنین، اثر کلامی دیگر او یعنی «فصول» را در سن ۷۲ سالگی به تحریر درآورده، یعنی ۳ سال پیش از زمان درگذشتش. علاوه بر این، خواجه در آثار کلامی خود بر خلاف آثار فلسفی، تأکید می‌کند که محتوای آنها بر اساس اعتقادات و نظرات شخصی او شکل گرفته است.

بر اساس آنچه تا کنون گفته شد، فرضیه «تبدل رأی» چندان قوی نیست؛ زیرا شواهد نشان نمی‌دهند که خواجه در زمانی به دیدگاه‌های فیلسوفانه معتقد بوده و سپس با ترک قلاع اسماعیلیه و دست یافتن به قدرت، به باورهای کلامی روی آورده باشد؛ بلکه از همان ابتدا رویکرد او مبتنی بر کلام بوده و مباحث فلسفی را صرفاً برای برآورده کردن الزامات علمی، پاسخ‌گویی به مسائل آموزشی، و در برخی موارد به دلیل تاثیرات محیط جغرافیایی زمان خود مطرح کرده است.

### دیدگاه نهایی نصیرالدین مبتنی بر آموزه‌های کلام امامیه

از آنچه گذشت روشن شد که خواجه از همان ابتدا به کلام امامیه معتقد بوده است و از این رو پس از خروج از شرایط تقیه در قلاع اسماعیلیه و رسیدن به اوج قدرت، کتاب‌های کلامی خود مانند تجرید و فصول را به رشته نگارش درآورد و دیدگاه‌های فلسفی را نقد کرد. او که در قلاع اسماعیلیه نمی‌توانست به عقاید کلامی و امامی خود تصریح کند، به علمی مانند منطق و فلسفه و تصوف، که اسماعیلیه به آن‌ها گرایش داشتند پرداخت و اقتضای این علوم را بیان کرد. بدین ترتیب، تمامی شبهات پیرامون اسماعیلی دانستن وی رفع می‌شود. (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۴-۹۱)

در این جا احتمالی هم قابل توجه است و آن این که خواجه وقتی دید در پناه اسماعیلیان نمی‌تواند عقاید کلامی و امامی خود را بیان کند به مبارزه با دشمن مشترک

میان امامیه و اسماعیلیه پرداخت. این دشمن مشترک، فخر رازی بود که سیطره علمی او روز به روز در جهان اسلام گسترده تر می شد. فخر رازی در زمان خویش نماینده جریان راست کیشانه اهل سنت و اشاعره بود و این جریان فکری، معتزله را که با امامیه قرابت داشتند از صحنه علمی روزگار حذف کرده بود. خواجه نصیر در شرح اشارات، همان طور که خود در مقدمه کتاب می گوید در صدد بیان دیدگاه های کلامی و امامی خود نیست بلکه هدف او نقد فخر رازی و کاستن از قدرت او بود.

نصیرالدین با شهرستانی، دیگر نماینده تفکر اشعری نیز چنین کرد و با نوشتن رساله مصارع المصارع، کتاب شهرستانی، یعنی مصارعه الفلاسفه را نقد کرد تا از نفوذ و تاثیرگذاری اشاعره، و به طور کلی اهل سنت، بکاهد.

به هر حال، پس از جدایی نصیرالدین از فرقه اسماعیلیه، او آثار کلامی خود مانند «تجريد الاعتقاد»، «نقد المحصل»، «رساله امامت»، «قواعد العقائد» و «مصارع المصارع» را به نگارش درآورد. در این آثار، نه تنها پایه محکمی برای کلام امامیه ایجاد کرد، بلکه باورهای اعتقادی شیعه را به شکل مستدل و منسجمی مطرح نمود. این دوره از زندگی اعتقادی خواجه، هیچ شکی در شیعه دوازده امامی بودن او باقی نمی گذارد. می توان این دوره از حیات خواجه را زمان ظهور او به عنوان محور کلام امامیه دانست. از این رو متکلمان بعد از او مانند علامه حلی و فاضل مقداد، مسیری را که او در کلام امامیه ترسیم کرد را ادامه دادند. در واقع، این اندیشمند نشان داد که چه کمبودهایی در مباحث اعتقادی شیعه وجود داشت و خود به پر کردن این نقص ها پرداخت. (امورتی، ۱۳۹۷: ۷۵ و ۹۰)

وی در کتاب های تجريد الاعتقاد و قواعد العقائد، از فلسفه و تحقیقات فلسفی خود در قلاع اسماعیلیه بهره برد و فلسفه را در خدمت کلام امامیه استخدام کرد. از این روست که می بینیم وی در دو مقصد اول تجريد که به وجود شناسی و جهان شناسی مرتبط است از مباحث فلسفی بسیار استفاده کرد و مباحث را به شیوه و ساختار فلسفی بیان کرد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۸۷)، اما در چهار مقصد بعدی که به مباحث الاهیاتی و اصول دین مربوط است کاملاً بر اساس اصول کلامی امامیه حرکت می کند و دیدگاه های کلامی را می پذیرد و دیدگاه های فلسفی در مقابل کلام امامیه را نقد می کند. در واقع خواجه از مباحث فلسفی

دو مقصد نخست برای اثبات محتوای کلامی که در چهار مقصد بعدی بیان شده استفاده کرده است.

خواجه نصیرالدین در کتاب قواعدالعقائد به نابودی اسماعیلیان اشاره کرده (طوسی، ۱۳۳۷: ۱۰) و آنان را جزء گروه‌های غلات ذکر کرده است. (طوسی، ۱۳۶۴: ۸۴) همچنین در رساله امامت، به طور خاص سبعیان یا هفت امامی‌ها را خارج از امت اسلامی معرفی می‌نماید. (طوسی، ۱۳۳۷: ۱۰) او با نوشتن نقدالمحصل نشان داد که نه تنها با باورهای اسماعیلیان هم نظر نیست، بلکه با هیچ‌یک از جریان‌های کلامی دیگر در جهان اسلام نیز موافقت ندارد، مگر با مذهب شیعه دوازده امامی. (طوسی، ۱۴۰۵: ۲)

در نهایت می‌توان گفت که نصیرالدین پس از جدایی از اسماعیلیه، و رسیدن به قدرت، به توسعه آنچه در جوانی به دنبال آن بود، و امکاناتش اجازه نمی‌داد، اهتمام ورزید. این هدف، توسعه دانش کلام امامیه و دفاع از باورهای اعتقادی اهل بیت علیهم السلام بود.

## نتیجه‌گیری

این نوشتار با هدف پیدا کردن پاسخ به این سؤال که دیدگاه اصلی نصیرالدین فلسفه است یا کلام، به رشته تحریر درآمد. برای این منظور، با ارائه سه احتمال «اقتضای علم»، «تقیه» و «تبدل رأی» نشان داده شد که روحیه اعتدال‌گرای نصیرالدین و دوری از هرگونه افراط یا تفریط در افکار و اعمالش باعث شده تا بخش عمده‌ای از آثار خود را به بیان نظرات گروه‌های علمی اختصاص دهد. او این کار را بدون دخالت دادن دیدگاه شخصی‌اش انجام داد و همواره تلاش کرد تا نقل قول‌ها را بدون تعصب و به شکلی شفاف ارائه دهد. با توجه به مقدمه‌هایی که خواجه بر کتاب‌های فلسفی و کلامی نوشته است، و نیز زمان نگارش آثار فلسفی و کلامی و این که کتاب‌های فلسفی در دوره دوم زندگی خواجه، یعنی دوره تقیه از اسماعیلیان، نوشته شده و کتاب‌های کلامی وی در زمان اقتدار وی نگاشته شده است، می‌توان نتیجه گرفت که نصیرالدین مباحث فلسفی را به اقتضای علم فلسفه از یک سو، و مبارزه با دشمن مشترک امامیه و اسماعیلیه از سوی دیگر و از روی تقیه و در مقام شارح نگاشته است و دیدگاه اصلی و شخصی وی همیشه کلام امامیه بوده است.

## فهرست منابع

۱. آقایی، اصغر؛ اترک، (۱۳۹۶) حسین، بررسی تأویلات خواجه طوسی از آیات معاد در رساله آغاز و انجام، اندیشه نوین دینی، شماره ۴۹
۲. امورتی، بیانکاماریا اسکارچا، (۱۳۹۷) مطالعات شیعه شناسی در ایتالیا (مجموعه مقالات)، ترجمه: لیلیا کرمی، اصفهان: آرما.
۳. امین، حسن، (۱۴۲۵ق) اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه: مهدی زرننده، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی
۴. ایزدی، حسین؛ احمدپناه، مطهره، (۱۳۸۹) مذهب خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر آن بر تعامل وی با اسماعیلیان نزاری، سال یازدهم، شماره اول و دوم، شماره مسلسل ۴۲-۴۱، دانشگاه باقرالعلوم (ع): فصلنامه تاریخ اسلام
۵. حسنی، سیدحسن (۱۳۷۳) بررسی و داوری در مسائل اختلافی میان دو فیلسوف اسلامی خواجه نصیر طوسی و امام فخر رازی، تهران: دانشگاه تهران
۶. حسینی، سیدمحسن؛ خادمی، عین الله؛ منصوری، امیرحسین؛ شمس، محسن، (۱۴۰۰) نقش فرهنگ خواجه نصیرالدین طوسی در تعامل با هلاکوخان مغول، تاریخ فلسفه، شماره ۴۷، ص ۹۱-۱۰۴
۷. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (۱۴۱۳ق) مصحح: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی
۸. دوانی، علی، (۱۳۶۳) مفاخر اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر
۹. سبزواری، ملاهادی، (۱۴۱۳ق) شرح منظومه تعلیق و تصحیح: حسن زاده آملی، حسن، تهران: نشر ناب
۱۰. شوشتی، نورالله بن شریف الدین، (۱۳۷۷) مجالس المؤمنین تهران: کتابفروشی اسلامیة
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۵ق) بدایة الحکمة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعة المدرسین بقم.

۱۲. کربن، هانری (۱۳۹۶) تاریخ فلسفه اسلامی ترجمه: جواد طباطبایی، تهران: مینوی خرد
۱۳. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، (۱۴۲۵ق) *شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام*، مقدمه- نویس: سبحانی تبریزی، جعفر؛ نویسنده: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، محقق: اسد علیزده، اکبر، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)
۱۴. مدرس رضوی، محمدتقی، (۱۳۸۶) *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی* تهران: نشر اساطیر.
۱۵. معزی، مریم، (۱۳۹۳) *بازنگری در انتساب کتاب روضه التسلیم به خواجه طوسی*، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۲۱،
۱۶. نصرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق) *رساله قواعد العقائد*، محقق: خازم، علی حسین، بیروت: دارالغربه
۱۷. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۶۴ش) *اخلاق ناصری*، تصحیح و تنقیح: مینوی، مجتبی؛ حیدری، علیرضا، تهران: انتشارات خوارزمی
۱۸. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۳۷) *اخلاق محتشمی*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران
۱۹. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۶۷ش) *اساس الإقتباس*، مصحح: مدرس رضوی، محمدتقی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ
۲۰. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۰۵ق) *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، بیروت: دارالأضواء
۲۱. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (بی تا) *جوهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم: انتشارات بیدار
۲۲. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۹۶ش) *رساله سیر و سلوک*، تصحیح و ترجمه به انگلیسی سید جلال الدین بدخشانی، تهران: میراث مکتوب
۲۳. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۹۷ش) *سه رساله از تصنیفات خواجه نصیرالدین طوسی (تولا و تبراء، مطلوب المؤمنین، آغاز و انجام)*، تصحیح و ترجمه به انگلیسی سید جلال الدین حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب



۲۴. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۲۵ق) شرح اشارات و التنبیها، محقق: حسن زاده آملی، حسن، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
۲۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۸۳ش) أجوبه المسائل النصیریة، با اهتمام: نورانی، عبدالله، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۰۵ق) مصارع المصارع، محقق: معزی، حسن، اهتمام: مرعشی، محمود، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
۲۷. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۳۵) فصول، گردآورنده: دانش پژوه، محمدتقی، مترجم: گرگانی استرآبادی، رکن الدین محمد بن علی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۲۸. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد مصحح: حسن زاده آملی، حسن، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی
۲۹. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۳۵) مجموعه رسائل با اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۳۰. نعمان فرحات، هانی، (۱۳۸۹) نصیرالدین طوسی و آرائه الفلسفیه و الکلامیه، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۳۱. یزدان پناه، سیدیدالله؛ درگاهی، رضا (۱۳۹۱) خواجه نصیرالدین طوسی و سطوح سه گانه کلامی، فلسفی و عرفانی در اندیشه او، مجله حکمت عرفانی، سال اول، شماره سوم.